



سجاد کریمان مهد

# TERORIST



۱۳۴۴ امجاهد

۱۳۵۴ امارکسیست

۱۳۶۴ اتروریست

۱۳۷۴ اصلاح طلب

۱۳۸۴ امنافق

اشاره

چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، به طور عمد از طیف دانشجو، که در دهه ۳۰ در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی فعالیت کرده و تجربه سیاسی اندوخته بودند، در سال ۱۳۴۴ سازمان مجاهدین خلق - نامی که بعداً به آن داده شد - (۱) را پایه‌گذاری کردند. مقاله زیر سعی دارد تاریخچه‌ای کوتاه از این سازمان ارائه دهد.

محمدحنیف نژاد، سعید محسن و حسن نیک‌بین معروف به عبدی، هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند. اندکی بعد بدیع‌زادگان، علی‌باکری، علی میهن‌دوست، ناصر صادق، علی مشکین‌فام، حسین روحانی و شماری دیگر به آنها پیوستند. تشکیل سازمان‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق، چیزی دور از ذهن نبود،

چرا که پدید آمدن فضای جدید در فرهنگ سیاسی نسلی که طی تحولات ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۳ رشد کرده بود، به راحتی ایجاد جریان‌هایی مانند مجاهدین را توجیه می‌کرد. این افراد در میان تجربه‌های مذهبی - ملی از یکسو و تجربه‌های مارکسیستی

● محمدحنیف نژاد، سعید محسن و حسن نیک‌بین معروف به عبدی، هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند.

● کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها بودند. آشنایی آنها با مذهب از طریق مهندس بازرگان بود؛ طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج‌البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب «راه طی شده» بازرگان بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت.

از سوی دیگر، می‌بایست راهی برای مبارزه برمی‌گزیدند. این مبارزه که از نظر این گروه باید بعد مذهبی می‌داشت، در عین حال که نمی‌توانست در قالب‌های سنتی مذهبی بگنجد، در شکل ملی و نهضت آزادی هم نمی‌توانست ادامه پیدا کند؛ لذا با تأثیرپذیری از جنبش‌های انقلابی - مارکسیستی معاصر در جهان که یکی از داغ‌ترین روزهای خود را پشت سر می‌گذاشت، روش جدیدی را برای مبارزه ایجاد کردند؛ سازمانی با ویژگی‌های ایدئولوژیکی انقلابی - اسلامی - مارکسیستی، به نام «سازمان مجاهدین خلق ایران».

گرچه هسته اولیه سازمان از قبل به بررسی اوضاع و احوال تاریخ معاصر

پرداخته و جمع‌بندی‌هایی برای خود داشتند؛ اما فعالیت گروه مؤسسان به‌طور رسمی از شهریور سال ۱۳۴۴ آغاز شد. سؤال مهم برای آنها این بود که وضع دنیا چگونه است؟ امپریالیسم، استعمار، سوسیالیسم و سرمایه‌داری چیست؟ و در نهایت براساس چه ایدئولوژی می‌بایست با حکومت مبارزه کرده و به لحاظ سیاسی، چه روشی را



علاقه مزبور به دیگران هم منتقل می‌شد. اساس این کتاب آن بود که راه انبیاء و راه بشر یکی است. بنابراین راه مارکس و لنین هم‌مانند راه انبیاء است!

برای سازمان مهم این بود که پرسش‌های اصلی ایدئولوژیکی خود را پیدا کند. فضایی که پس از طرح مارکسیسم و بحث‌های جهان‌بینی در ایران پدید آمده بود، ذهن آنها را سخت به خود مشغول کرده بود. کتاب‌های مارکسیستی برای آنها بسیار جذاب بود، اما در شرایط خاص مذهبی که افراد سازمان به لحاظ خانوادگی و تعلق خاطر شخصی در آن زندگی می‌کردند، هر مطلب تازه‌ای که به دست می‌آمد، می‌بایست آیه‌ای برای آن یافت می‌شد و به نوعی توجیه مذهبی پیدا می‌کرد، لذا در پاسخ به این مسائل چیزی بهتر از آثار بازرگان وجود نداشت.

حسین روحانی عنصر فعال و ایدئولوژیک سازمان، درباره فهرست کتاب‌هایی که در جلسات مطالعه می‌شد، چنین گفته است: «با مطالعه آثار راه طی شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسئله وحی، اسلام مبارزه و مولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن (آیت‌الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سبحانی) آیا انسان زاده می‌موند است؟ (محمود بهزاد) انسان و کهکشان‌ها (جان نفر) منشأ تکامل و حیات (پارین) علم به کجا می‌رود؟ (ماکس پلانک) چهار مقاله فلسفی (استالین) دوزخیان روی زمین، مبارزات مردم الجزایر، سرگذشت ویتنام، تاریخ مشروطه ایران (کسروی) چه باید کرد؟ (لنین)، و تألیفات متعدد مانو از قبیل: علیه لیبرالیسم، اصلاح سبک کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم.»<sup>۳</sup>

#### آثار و آراء سازمان

پس از انجام کارهای مطالعاتی، تدوین ایدئولوژی در سازمان آغاز شد. این تدوین که به نوعی حاصل کار جمعی بود، در هر بخش، توسط یکی از چهره‌های سازمان تدوین می‌شد:

نخستین کتاب سازمان «متدلوژی» یا

برای مبارزه برگزینند؟ اما پیش از آن و شاید هم‌زمان، به دلیل ناکافی دانستن تفسیر رسمی روحانیت از دین، با ایجاد گروه‌های بحث، به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتوانند از آنها به عنوان

متن آموزشی برای تربیت کادرهای مورد نظر در سازمان استفاده کنند.

#### منابع مطالعاتی سازمان

کسانی که به سازمان پیوستند، به طور عمده دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها بودند. آشنایی آنها با مذهب از طریق مهندس بازرگان بود؛ طوری که بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج‌البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب «راه طی شده» بازرگان بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. این کتاب سخت مورد علاقه حنیف‌نژاد و سعید محسن بود،<sup>۱</sup> و با توجه به تسلطی که آنها به لحاظ ایدئولوژیکی روی سایر افراد داشتند،

«شناخت» نام داشت که دیدگاه‌های ارائه شده در کتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس از مطالعات جمعی توسط حسین روحانی تألیف شد. جزوه یاد شده حاصل کار مطالعاتی جمعی کادرهای اصلی سازمان طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ بود که در واقع زیر نظر حنیف‌نژاد نوشته شده و در سازمان به «شناخت محمدآقا» شهرت داشت.

دومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب «راه انبیاء، راه بشر» به قلم محمد حنیف‌نژاد بود که براساس تئوری‌های بازرگان، در کتاب «راه طی شده» نوشته شد؛ با این تفاوت که لباس مارکسیستی و یا به اصطلاح مجاهدین، بر آن پوشانده شد.

سومین اثر تدوین شده در سازمان، «تکامل» نام داشت که علی‌میهن دوست آن را نوشته بود. این کتاب چیزی جز خلاصه کتاب «حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن» از اپارین، تئوریسین مارکسیست نبود.

درست پیش از شروع مبارزه نظامی در سال ۱۳۴۹، حنیف‌نژاد جزوه «شناخت» و «راه انبیاء، راه بشر» و «تکامل» را در یک جزوه خلاصه کرد تا اعضای پایین سازمان، سریع‌تر دوره‌های آموزش را پشت سر بگذرانند.<sup>۴</sup>

افزون بر آن چه گذشت، چندین کتاب و جزوه دیگر نیز تهیه شد. یکی کتاب «اقتصاد به زبان ساده» بود که به روشنی نوعی اقتصاد مارکسیستی را ترویج می‌کرد؛ این کتاب توسط محمود عسکری‌زاده نوشته شد. کتاب «امام حسین» تحت سرپرستی احمد رضایی تألیف شد. سعید محسن نیز جزوه‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی» نگاشت که بعد از انقلاب دستمایه تألیف کتاب «دینامیزم قرآن» به قلم رجوی شد.

بی‌تردید گرایش اعضای سازمان به علم، یکی از مسائلی بود که سازمان را به مارکسیسم نزدیک کرد. در نزد سازمان، حرمت علم و اجازه یافتن برای اظهارنظر در حوزه علوم انسانی و حتی معارف دینی - مسأله‌ای که پیش از آن در دیدگاه اسلام‌شناسانه کتاب‌های بازرگان و شماری

دیگر آمده بود - به عنوان یک مبنا پذیرفته شده بود.

اعضای سازمان، یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان «علم مبارزه»، آن هم برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنها و پیروزی طبقه کارگر پذیرفتند؛ چرا که به دنبال مبارزه قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را در نهضت آزادی

نمی‌یافتند. بنابر این به دنبال علم‌گرایی، به مارکسیسم علاقه‌مند شدند. اما به هر روی چون تربیت سنتی مذهبی داشتند و بیشتر در



خانواده‌های مذهبی بازاری بار آمده بودند، تلاش می‌کردند تا تلقی میان دو گرایش ایجاد کنند و در واقع تناقض اصلی در همین جا نهفته بود که می‌بایست زمانی خود را نشان می‌داد.

### تحول ارتدادی در سازمان

زمانی که به تدریج کار تدوین ایدئولوژی پایان یافت، سازمان از اواخر سال ۱۳۴۹ و اوایل سال ۱۳۵۰ وارد مرحله نوینی شد. طی این مرحله، سازمان براساس مشی جنگ مسلحانه، کوشید تا عناصر و مهره‌های اصلی رژیم و نیز برخی از مستشاران خارجی را ترور کند. این اقدام به خصوص تحت تأثیر فعالیت عملی فدائیان خلق، به ویژه ماجرای سیاهکل در بهمن ۱۳۴۹ بود که مجاهدین را به خاطر بی‌عملی، منفعل کرد و آنها مجبور شدند تا

سریع‌تر دست به اقدامات عملی بزنند.<sup>۵</sup> نخستین عملیات نظامی آنها در مرداد سال ۱۳۵۰ در برابر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود. مجاهدین تلاش کردند تا با دست زدن به اقدامات نظامی، نشان دهند که جریان مبارزه صرفاً در اختیار کمونیست‌ها نیست. ابتدا بمب‌گذاری در کارخانه صنایع الکتریکی تهران و پس از آن آماده شدن برای

● کتاب‌های مارکسیستی برای آنها بسیار جذاب بود، اما در شرایط خاص مذهبی که افراد سازمان به لحاظ خانوادگی و تعلق خاطر شخصی در آن زندگی می‌کردند، هر مطلب تازه‌ای که به دست می‌آمد، می‌بایست آیه‌ای برای آن یافت می‌شد و به نوعی توجیه مذهبی پیدا می‌کرد.

● نخستین عملیات نظامی آنها در مرداد سال ۱۳۵۰ در برابر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود.

فعالیت‌های بیشتر که در نهایت به لو رفتن سازمان منجر شد و به دنبال آن تعداد زیادی از

اعضای آن که شامل سه نفر مرکزیت اولیه و اغلب کادرهای همه‌جانبه می‌شد، دستگیر شدند. برخی شمار دستگیرشدگان را تا ۷۰ و برخی تا ۱۲۰ نفر عنوان کرده‌اند. افزون بر اعضای مرکزیت اولیه، افرادی که به تدریج به مرکزیت افزوده شده بودند، به جز حسین روحانی که در خارج از کشور بود، دستگیر شدند. این دستگیری‌ها تا آبان ماه سال ۱۳۵۰ ادامه یافت. از این رخداد تحت عنوان «ضربه شش‌هزیور ۱۳۵۰» یاد کرده و برای تحلیل علت آن دلایل مختلفی را ذکر می‌کنند. در واقع ساواکا از طریق «الله‌مراد دلفانی» توانسته بود به وجود سازمان پی برده و پس از ماه‌ها تلاش و مراقبت، این ضربه را بر سازمان مجاهدین وارد کند.<sup>۶</sup> پس از اعدام اعضای کادر مرکزی سازمان در ۴ خرداد سال ۱۳۵۱ - که به رغم تلاش‌های عده‌ای از افراد برجسته صورت

گرفت - از مرکزیت، تنها «رضا رضایی» باقی ماند. به دنبال کشته شدن وی در ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ و نیز محمود شامخی که از آموزش‌دیدگان فلسطین بود و به تازگی برگشته بود و نیز دستگیری کاظم ذوالانوار، سه نفر مرکزیت سازمان را تشکیل می‌دادند. این سه نفر عبارت بودند از: تقی شهرام، بهرام آرام و شریف واقفی.

شکست‌های پی در پی سازمان، افراد کادر مرکزی را به این فکر انداخت تا باز دیگر در ایدئولوژی سازمان تجدیدنظر کنند. به همین دلیل در پاییز سال ۱۳۵۲ به دستور مرکزیت سازمان، مطالعه و مسیعی



بر روی ایدئولوژی سازمان توسط یک کادر ده نفری که شامل سه نفر مرکزیت نیز می‌شد، آغاز شد. به گفته یکی از همین مجاهدین، این مطالعه پس از مدت کوتاهی به بن‌بست رسید و اکثر این گروه ده نفری - و در اصل هفت نفرشان - به این نتیجه رسیدند که هسته تفکراتشان مارکسیستی است. آنها تصمیم گرفتند که پوسته را شکافته و هسته را عیان کنند و آن چه اسناد تاریخی به ما نشان می‌دهد، این است که در این تحول، تقی شهرام نقش محوری و اصلی داشت.<sup>۶</sup>

از سال ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ به بعد، ابتدا با متمرکز کردن آموزش‌ها روی تشریح اسلام دگماتیسم، انتقاد از آموزه‌های اسلام آغاز شد. جزوه آموزشی در این زمینه، «جزوه سبز» نام داشت.<sup>۷</sup> اندکی بعد تقی شهرام جزوه معروف به «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک» را تدوین و در آن چرخش فکری سازمان را از اسلام به مارکسیسم توجیه کرد. در واقع بحث تغییر ایدئولوژی از سال ۱۳۵۲ آغاز شد. در طول سال ۱۳۵۳ تنها رهبران سازمان از این ماجرا خبر داشتند و خبر آن را در نشریه داخلی آذر ماه ۱۳۵۳ اعلام کردند. پس از آن بود که با مقاومت شریف واقفی و دیگران مواجه شدند. مرکزیت تصمیم گرفت مخالفان را در سطح

مرکزیت و اندکسی پایین‌تر حذف کند و به همین دلیل شریف واقفی کشته و مرتضی صمدیه لباغ مجروح و امیر شد.

به هر حال، ماجرای ارتداد پنهان کردنی نبود و به همین دلیل در شهریور ۱۳۵۴ مسأله در سطح عمومی سازمان علنی و بیانیه‌ای هم به طور رسمی میان اعضا توزیع شد. بعد از انتشار این بیانیه بود که درصد بالایی از نیروهای سازمان اعلام تغییر موضع کرده و مارکسیست شدند.

در برابر جریان ارتداد، مقاومت‌هایی صورت گرفت؛ چنان‌که مرتدین هم نشریاتی در دفاع از مواضع خویش منتشر کردند. در این میان، شماری از عناصر بازمانده سازمان در سال ۱۳۵۴ - تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا - جزوه‌ای تحت عنوان «گامی فراتر در افشای منافقین» منتشر کرده، ماهیت منافقانه تقی شهرام و دوستان وی را شرح دادند. این نخستین

باری بود که کلمه «منافق» به شماری از اعضای سازمان داده شد. بعد از پیروزی انقلاب، همین کلمه درباره دیگر مجاهدین باقی مانده در زندان که حرکت تقی شهرام را نمی‌پذیرفتند نیز، به کار رفت.<sup>۸</sup>

به تدریج «سازمان مجاهدین خلق» در آستانه انقلاب اسلامی، در آذر ماه ۱۳۵۷ به «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» تغییر نام یافت و عده‌ای از اعضای سازمان مانند علی‌رضا تشدید و زین العابدین حقانی<sup>۹</sup> نیز به آن پیوستند، اما شمار زیادی از مجاهدین که در زندان به سر می‌بردند، به‌ربری رجوی که از اعضای کادر مرکزی بوده و با وساطت برادرش - از وکلای برجسته و بانفوذ در سازمان ملل - از اعدام رهایی یافته بود، گروهی جداگانه تشکیل دادند. تقی شهرام نیز که در سال ۱۳۵۷ از سازمان رانده شده بود و به صورت منفرد کار می‌کرد، در سال ۱۳۵۸ توسط خیاطی که در پاساژ محل کار شهرام کار می‌کرد دستگیر و به کمیته انقلاب اسلامی تحویل داده شد. وی سپس به جرم کشتن شریف واقفی و شماری دیگر از مجاهدین، اعدام شد.

ناگفته نماند که به جز گروه متعلق به مسعود رجوی، گروهی نیز به رهبری لطف‌الله میثمی که در سال ۱۳۴۸ به سازمان

پیوسته بود، راهشان را ادامه دادند. وی در سال ۱۳۵۶ به دنبال اختلاف نظری که با گروه رجوی در زندان پیدا کرد، تشکیلات نهضت مجاهدین خلق را ایجاد کرد. میثمی در کتاب «تازیانه تکامل» که در سال ۱۳۵۹ منتشر شد، به مسأله انحراف در سازمان اشاره و بار اصلی انحراف را در مرحله اول روحیات و اندیشه‌ها و خودخواهی‌های تقی شهرام و در مرحله دوم ضعف مباحث ایدئولوژیک، بیان کرد!

سخن آخر اینکه؛ پس از سال ۱۳۵۵ که بیشتر نیروهای باقی مانده شاخه مرتد شده سازمان مجاهدین کشته و دستگیر شدند، تا شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و تا نزدیکی قیام بهمن ۱۳۵۷، دیگر کمترین تحرکی از گروه‌های چپ و منافق در ابران دیده نشد. در عوض، گروه‌های جدید اسلامی که با روحانیت ارتباط نزدیک‌تری داشتند و پیرو خالص امام بودند، درست در همین زمان وارد صحنه مبارزاتی فعال شدند که همین امر موجب پیروزی انقلاب اسلامی شد.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. سازمان تا زمانی که اولین قربانی خود، احمد رضایی را که بر اثر مصرف سیانور در خیابان درگذشت، از دست نداد، نامی برای خود انتخاب نکرده بود. تا آن زمان ساواک این تشکیلات را سازمان آزادیبخش ایران وابسته به نهضت آزادی می‌شناخت. (کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله ربانی املشی، ص ۱۲۶).
۲. آنها که رفتند، ص ۱۱۱.
۳. همان، ص ۲۰۷ (نقل قول از پرونده روحانی در مرکز اسناد)
۴. از نهضت آزادی تا مجاهدین، ص ۴۰۰.
۵. همان، ص ۳۸۰ - ۳۸۱.
۶. شخصی به نام الله‌مراد لغاتانی که سابقاً گرایش توده‌ای داشت و طرف اعتماد ناصر صادق از اعضای مجاهدین قرار گرفته بود تا از طریق وی اسلحه تهیه شود، رابط ساواک بود و ساواک با کمک وی توانست ضربه خود را بر مجاهدین وارد کند. (شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران، ص ۸۰ - ۸۷).
۷. مواضع گروه‌ها در زندان، ص ۲۲.
۸. زوایای تاریک، ص ۳۱۵.
۹. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۴۴۹.
۱۰. زین العابدین حقانی فرزند بنیانگذار مدرسه حقانی است که پیش از انقلاب از مجاهدین بود. پس از انقلاب به خارج از کشور رفت. (جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص ۴۶۲، پاورقی)

